



پدوفیلی

بررسی پدوفیلی در سیستم‌های دولتی و قضایی

فهرست

۱. پدوفیلی در قوه قضائیه
۱.۱. گزارش پدوفیلی در قوه قضائیه
۲.۱. وزیر الس بورست
🧩 پدوفیلی و اتانازی در روانپزشکی
۲. حمله به خانه نویسنده در 2019
۱.۲. 🤔 اعتراف مرتکب مبنی بر اینکه «/افراد قوه قضائیه» بودند
۲.۲. 🤡 مرتکب خشونت‌آمیز می‌شود
۳.۲. 🤡 مشاوره حقوقی نامه تهدیدآمیز شخصی یک بیمار روانی را ارسال می‌کند
۴.۲. 🚔 فساد پلیس سال‌ها بعد ادامه دارد
۵.۲. 🏠 «اخراج» به مدت 1 سال از هتل درورث
۶.۲. ارباب پلیس در درورث
۳. ارباب افشاگران
👩 افشاگر یوون کولس پس از تلاش‌هایش برای محاکمه یک قاضی پدوفیل مورد حمله قرار گرفت
✍️ پرده‌پوشی دمینک
۱.۳. 🚶 تجاوز توسط دبیر کل دادگستری
۴. حلقه‌های بین‌المللی پدوفیل
۱.۴. 🎬 بی‌عدالتی هلندی: هنگامی که قاچاقچیان کودکان بر یک ملت حکومت می‌کنند

فصل ۱.

پدوفیلی در عدالت

بررسی فساد

بنیانگذار 🦋 GMODebate.org مدافع دیرینه‌ی اراده آزاد بوده و دهه‌ها را صرف بررسی انتقادی مبانی علم و نقد این ایده کرده که ذهن محصول مغز است. کار او از طریق وبلاگ فلسفی Zielenknijper.com منجر به تحقیق در مورد اشکال مختلف فساد شد، از جمله پدوفیلی درون سیستم‌های دولتی و قضایی.

فصل ۱.۱.

گزارش‌دهی درباره پدوفیلی در عدالت

یکی از شوکه‌کننده‌ترین یافته‌ها، گستردگی پدوفیلی در میان مقامات عالی‌رتبه سیستم قضایی هلند بود، از جمله قضات و دبیرکل سیستم قضایی هلند.



عکس © NRC Handelsblad

فصل ۱.۲.

وزیر الس بورست



وزیر هلند الس بورست قصد داشت شبکه‌ای پدوفیل درون دولت را افشا کند و در سال 2014 مرده یافت شد، که رسماً به یک بیمار روانی نسبت داده شد که ادعا می‌کرد بر اساس یک «ماموریت الهی» عمل می‌کند.

طبق منابع متعدد، وزیر توسط سرویس مخفی (AIVD) کشته شد، جایی که خود او در گذشته کار می‌کرد.

به طعنه، الس بورست به دلیل حمایتش از اتانازی در روانپزشکی - روشی که وبلاگ به طور انتقادی به چالش کشیده بود - مخالف فکری وبلاگ Zielenknijper.com بود.

اخاذی سیاسی و اتانازی در روانپزشکی

در سال 2010، روانپزشکان هلندی با آزاد کردن بیمارانشان برای خودکشی در خیابان‌ها، حق اتانازی بیمارانشان خود را تحمیل کردند که شبیه تاکتیک اخاذی سیاسی بود.

منبع: Zielenknijper.com



فصل ۲.

حمله به خانه نویسندگان در ۲۰۱۹

در سال 2019، خانه نویسندگان در اوترخت مورد حمله قرار گرفت.

در طول حمله، تمام محتویات خانه او نابود شد (30,000 یورو خسارت)، او در معرض افتراهای غیرطبیعی، خشونت، فساد شدید و پوچ قوه قضائیه، ارباب پلیس قرار گرفت و در نهایت به دلیل فساد دادگاه اوترخت خانه خود را از دست داد.

دو ماه پس از حمله، مرتکب اعتراف کرد که «افراد قوه قضائیه» پشت حمله بودند (فصل ۲.۱) و شاهد این امر، نامه تهدیدآمیز شخصی یک بیمار روانی است که توسط مشاوره حقوقی هلند ارسال شده، اقدامی که از نظر فنی نباید

ممکن باشد (فصل ۲.۳).

کارگران ساختمانی لهستانی که محتویات خانه نویسنده را نابود کردند، لباس‌های نارنجی با نام «Zielinski» بر پشت خود داشتند، نامی که شباهت به وبلاگ نویسنده Zielenknijper.com دارد.



خانه نویسنده در اوترخت

کارگران هنگام ورود به خانه نویسنده برای دیدن خسارتی که ایجاد کرده بودند، برای چند دقیقه «آه، آهههه» فریاد می‌زدند، گویی توانایی صحبت به انگلیسی یا هلندی را ندارند. لباس‌هایشان به طرز قابل توجهی تمیز بود، گویی نو هستند، در حالی که ظاهراً کارگران در شرایط شدید گرد و غبار مشغول تخریب بودند.

کارگران جوان و به طرز قابل توجهی متناسب و سالم بودند، برخلاف تصور رایج از کارگران ساختمانی قوی سیگاری لهستانی که سیگار دست‌پیچ می‌کشند، همان نوعی که روز بعد بدون پوشیدن لباس نارنجی جایگزین این کارگران جوان می‌شدند.

فصل ۲.۱

اعتراف توسط مرتکب

دو ماه پس از شروع حمله، مرتکب - یک مهندس تحصیل کرده - از طریق ایمیل اعتراف کرد و ادعا کرد که سوءظن قبلی و تهدید به حمله پلیس در سال 2018 از سوی «افراد شهرداری» بوده نه خودش. در آن ایمیل، مرتکب اعلام کرد که به «دوست داشتن» نویسنده رسیده، که با توجه به وضعیت پوچ بود.

جان یاپ، برای من تو مردی خاصی هستی که به هر لحاظ مستأجر خوبی هستی.

می‌دانی که من یک بار [به اشتباه] به تو سوءظن داشتم، که حتی از خودم نبود، بلکه از طرف افراد شهرداری بود. به تدریج توانستم شخص تو را تحسین کنم. به همین دلیل فکر می‌کنم مصیبت‌های فعلی بسیار آزاردهنده هستند.

اعتراف مرتکب در زمان عجیبی اتفاق افتاد. تا آن زمان، او خانه و محتویات نویسنده را نابود کرده بود (بیش از 30,000 یورو خسارت)، تقاضای نویسنده برای پرداخت خسارت را نادیده گرفته بود (که نویسنده از طریق ارتباطات استراتژیک غیرممکنش کرده بود) و رفتاری به شدت بی‌احترامانه داشت.

کمی قبل از اعتراف مرتکب، او ایمیلی از رئیس پلیس شهرداری ارسال کرده بود که به نظر می‌رسید نشان می‌دهد رئیس پلیس از مرتکب محافظت می‌کند. رئیس پلیس اعلام کرد که کنترل وضعیت را به دست گرفته و به مرتکب اطمینان داد که از آن پس وضعیت را مدیریت خواهد کرد.

مرتکب آن ایمیل را ظاهراً بدون دلیل به نویسنده ارسال کرد. این نشان می‌داد که اعتراف بعدی او بدون دلیل واضح، معنایی دوگانه دارد و اعلام می‌کرد که قوه قضائیه پشت وضعیت حمله پوچ در سال 2019 است.

مرتکب یک مهندس تحصیل کرده با انزجار آشکار از «کارمندان دولت» است، بنابراین حتماً می‌دانست چه می‌کند.

نویسنده نمی‌توانست توضیح دهد که چرا «افراد شهرداری» باید سوءظن کاذب ایجاد کرده و تهدید به حمله پلیس به اتاق کوچک او در مرکز اوترخت کرده باشند.

نویسنده بنیانگذار پلتفرم بازاریابی شهری «من اوترخت را دوست دارم» بود که در آن زمان بیش از 14,000 دنبال‌کننده در رسانه‌های اجتماعی داشت، توسط چندین ویراستار رسانه‌های اجتماعی به طور فعال مدیریت می‌شد و بسیاری از مردم از آن خوشحال بودند. انتشارات در فیس‌بوک به طور منظم بیش از 500 لایک داشت.

غیر از این، نویسنده هیچ رابطه یا سابقه‌ای با شهرداری یا پلیس نداشت.

فصل ۲.۲.

مرتکب خشونت‌آمیز می‌شود



رئیس پلیس پس از تماس نویسنده با مشاوره حقوقی ملی (Juridisch Locket) که مرکز آن در اوترخت است، به وضعیت پیوسته بود و «تماشا می‌کرد» در حالی که مرتکب رفتار بی‌احترامانه و خشونت‌آمیز خود را تشدید می‌کرد.

چند ماه پس از پیوستن رئیس پلیس، هر دو بازوی نویسنده در درگیری برای خارج کردن مرتکب - یک کارگر ساختمانی سنگین‌وزن - از اتاقش مجروح شد، در یکی از چندین «حادثه خشونت‌آمیز و بی‌احترامانه پوچ» بدون توضیح واضح.

مرتکب، مالک ساختمان و صاحبخانه نویسنده، ناگهان و بدون اطلاع قبلی سعی کرد در حالی که نویسنده در اتاقش مشغول مطالعه بود وارد اتاق نویسنده شود.

وقتی نویسنده از او خواست خارج شود، او به ورود به اتاقش ادامه داد. نویسنده بلند شد، صاحبخانه را از بازو گرفت و به سمت در کشید. سپس صاحبخانه با تمام نیرو به درون اتاق جنگید در حالی که با صدای بلند، تقریباً با لحنی گریان، فریاد می‌زد: «می‌خوام به چیزی ازت بپرسم... می‌خوام به چیزی ازت بپرسم...» که پوچ بود.

نویسنده روزانه یک ساعت پارو می‌زد، بنابراین در نهایت نیروی پایدار او پیروز شد و مرتکب راه را باز کرد و به طور نمایشی به زمین افتاد، پس از آن نویسنده در را بست. هر دو بازوی نویسنده در این حادثه مجروح شدند که پزشکی برای آن گزارش ثبت کرد.

در حالی که رفتار مرتکب احمقانه و بی‌معنی به نظر می‌رسید، مرتکب یک مهندس تحصیل‌کرده و مالک اقامتگاهی چند میلیون یورویی در اوترخت است.

رفتار مرتکب غیرمنطقی بود: در حالی که رئیس پلیس تماشا می‌کرد، رفتار بی‌احترامانه و خشونت‌آمیز او شدت می‌یافت.

فصل ۲.۳.

فساد توسط مشاوره حقوقی

مشاوره حقوقی ملی (Juridisch Locket) نیز فاسد شد و یک ایمیل تهدیدآمیز شخصی از یک بیمار روانی را ارسال کرد - اقدامی که از نظر فنی تصادفی بودن آن غیرممکن به نظر می‌رسد و بسیار بعید است که یک کارمند مشاوره حقوقی عمداً چنین خطری را بپذیرد.



نویسنده پاسخ زیر را به مشاوره حقوقی نوشت:

شما در پیام خود ایمیلی از شخص دیگری ارسال می‌کنید. به نظر من چنین اتفاقی نمی‌تواند بدون دلیل رخ دهد، زیرا شما با اطلاعات حساس مردم سروکار دارید.

طبیعتاً می‌توانم به فساد یا انگیزه‌های تأسف بار شما به عنوان یک فرد برای انجام این کار فکر کنم، و در آن صورت این یک اقدام هوشمندانه نخواهد بود. صرف وجود افراد با مشکلات سلامت روان به این معنی نیست که باید به پزشکان متقلب مجوز بدهید تا در مغز افراد دخل و تصرف کنند. برای شما به عنوان کارمند مشاوره حقوقی، مهم است که جایگاه خود را بشناسید و کیفیت ارائه دهید، حتی اگر افراد رفتار نامناسب داشته باشند یا ایده‌های نادرستی داشته باشند. جایی برای فساد نباید وجود داشته باشد.

علیرغم پتانسیل عمل مشکوک از سوی شما، بدین وسیله به شما اطلاع می‌دهم که اگر این اشتباه تصادفی بود، نباید امکان وقوع آن وجود می‌داشت.

پس از این اشتباه، همچنان از راهنمایی شما متشکرم! امیدوارم با صداقت در خدمت مردم باشید.

علاوه بر همه این‌ها، دادگاه اوت‌رخت فاسد شد که باعث شد نویسندگان خانه خود را از دست بدهد. نویسندگان مجبور شد ماهانه هزاران یورو برای هتل‌های گران‌قیمت بپردازد.

فصل ۲.۴.

فساد پلیس سال‌ها بعد ادامه می‌یابد

نویسندگان تصمیم گرفت اوت‌رخت را ترک کند و به روستاهای اوستربریک و درورث، جایی که اصالتاً از آنجا آمده بود، بازگردد. نویسندگان به مدت شش ماه در هتل درورث اقامت داشت که بیش از 25 هزار یورو برای او هزینه داشت.

به نظر می‌رسید پرسنل هتل از اقامت نویسندگان راضی هستند و او مرتباً به سوئیت‌های لوکس‌تر ارتقا می‌یافت. نویسندگان به سادگی مهمانی پرداخت‌کننده و مرتب بود که بیشتر وقت خود را در اتاقش به مطالعه می‌گذراند.

نویسندگان اصالتاً از این منطقه بود و در خانه‌ای در نزدیکی زندگی می‌کرد.



خانه نویسندگان در درورث

فصل ۲.۵.

«ممنوع» به مدت ۱ سال در هتل درورث

پس از شش ماه اقامت در هتل، حادثه‌ای نامعقول رخ داد و مدیر هتل نویسندگان را به مدت 1 سال از هتل اخراج کرد، «بدون هیچ دلیلی».

یک روز قبل از این حادثه، پلیس با خواهر نویسندگان در مجارستان تماس گرفته بود تا «نویسندگان را ردیابی کند»، ظاهراً به این دلیل که او کارت بانکی خود را در یک عابر بانک خیابانی در حالی که کلاه‌خود به سر داشت استفاده کرده بود.

کارت مسدود شد و نویسندگان سپس سعی کرد کارت خود را در هتل استفاده کند، کاری که هرگز برای جلوگیری از ردیابی پلیس انجام نداده بود. نویسندگان به سرعت متوجه شد که اقامت آرام و موفقیت‌آمیز او در هتل ممکن است به اقدامات احتیاطی او وابسته بوده باشد.

یک روز پس از تلاش برای استفاده از کارت بانکی مسدودش در هتل، حادثه‌ای به شدت نامعقول رخ داد. هنگام راه رفتن در راهرو هتل، از فاصله حداقل 100 متری، مرد جوانی که با صدای بلند و بی‌ادبانه فریاد می‌زد، شبیه یک افسر پلیس با لباس شخصی، لکنت زبان داشت و ظاهراً ظرفیت فکری محدودی داشت، از پشت سر نویسندگان فریاد زد «نویسندگان آنجا چه می‌کند».

وقتی نویسنده پاسخ داد که اتاقی چند درب آن طرف‌تر دارد، مرد بی‌ادب فریاد زد «بله، اتاق شماره 5»، که در واقع اتاق نویسنده بود. سپس مرد جوان فریاد زد که نزد مدیر خواهد رفت («صبر کن و بین... من نزد مدیر می‌روم...»)، که به سادگی نامعقول بود و نویسنده آن را نادیده گرفت و به راه رفتن به سمت اتاقش ادامه داد.

بدون صحبت با نویسنده و بدون ارائه توضیح، نویسنده توسط مدیر هتل از اتاقش اخراج شد. هنگامی که نویسنده نزد این مدیر رفت، او سندی آماده کرده بود که نویسنده را برای مدت 1 سال از هتل منع می‌کرد، که اقدامی نامعقول بود.

نویسنده در آن زمان مشغول رد کردن یک مطالعه مهم ریاضی بود. آن روز، او در جنگل‌ها دویده بود. او لباس هوگو باس (بلوز سفید و شلوار سیاه) پوشیده بود و به سادگی مهمانی مرتب و ساکت بود که در شش ماه گذشته بیش از 25 هزار یورو هزینه کرده بود که به دلیل تعداد زیاد اتاق‌های هتل برای آن‌ها سودمند بود.

به سادگی هیچ دلیلی برای ممنوع‌الورود کردن نویسنده به مدت 1 سال از هتل وجود نداشت.

این حادثه به وضوح با حادثه نامعقول و بسیار مشکوک «ردیابی پلیس» یک روز قبل مرتبط بود.

فصل ۲۰۶.

ارعاب پلیس در درورث

نویسنده نتوانست محل اقامتی پیدا کند و فقط یک دفتر در اوستربریک پیدا کرد. این دفتر دارای دوش بود که آن را برای اقامت موقت قابل استفاده می‌کرد.

متأسفانه، پلیس شروع به ارعاب نویسنده کرد. هنگامی که او در درورث «بدون هیچ دلیلی» توسط پلیس متوقف شد، آن‌ها محل دفترش را ذکر کردند و گفتند که ماندن در آنجا غیرقانونی است. این باعث شد نویسنده مجبور شود منطقه را ترک کند تا از ارعاب بیشتر پلیس جلوگیری کند.

نویسنده پیش‌بینی کرد که مردم منطقه فکر می‌کنند «ما هرگز چنین کاری نمی‌کنیم»، در پاسخ به اخراج نامعقول نویسنده از هتل درورث.

نویسنده زمانی به عنوان پسر یکی از برجسته‌ترین افراد منطقه شناخته می‌شد که دخترش، مالک یکی از بزرگترین رستوران‌های منطقه، در جوانی برای او نامه‌های عاشقانه فرستاده بود.

نویسنده قبلاً از بچه‌های یک رئیس پلیس نگهداری می‌کرد که بعدها سمتی ارشد در استخدام پلیس ملی (پدرش فرمانده ارشد بود) و همچنین سمتی ارشد در نیروی دریایی داشت. او یک بار کلاه‌خود موتورسیکلت پلیس خود را به نویسنده داد، چیزی که برای پلیس‌ها عزیز است.

همسرش نیز افسر پلیس و درمانگر پارانرمال بود و نویسنده به او در راه‌اندازی وب‌سایت Paranormal.com کمک کرد. او نیز نویسنده را به خوبی می‌شناخت.

رئیس پلیس و همسرش سعی می‌کردند نویسنده را ترغیب کنند که برای پلیس کار کند.

هنگامی که نویسنده در تعطیلات ورزش زمستانی در بلغارستان با رئیس پلیس و همسرش بود، تهدیدی از سوی مهمانانی با اسلحه که به زنی بدرفتاری می‌کردند، به وجود آمد. رئیس پلیس این افراد را از کافه بیرون انداخت و آن‌ها را در خیابان به خاطر رفتارشان با آن زن توبیخ کرد. نویسنده تنها کسی بود که پشت سر او ایستاد در حالی که دیگران نگاهشان را برگردانده بودند.

حوادث ارعاب پلیس مربوط به نویسنده یا گذشته او نیست. این حوادث ناشی از فساد درون وزارت دادگستری، مانند پدوفیلی، است.

اخراج از هتل درورث «بدون هیچ دلیلی» توسط مرد جوانی فریادزن و لکنت‌دار، و ارباب پلیس پس از آن، به سادگی نامعقول است.

فصل ۳.

ارباب افشاگران

نویسنده دریافت که افشاگران پدوفیلی در دادگستری مجبور به تحمل ارباب بسیار بدتر بوده‌اند.

بانوی سالخورده مهربان یوون کولس در خیابان توسط افسران پلیس در صورتش تف انداخته شد و زمانی که سعی داشت قاضی پدوفیلی را محاکمه کند، از سوی دادستان مورد تهدید کلامی قرار گرفت. در یک مقطع، این زن سه ماه جرات خروج از خانه خود را نداشت.



فولکسکرانت: 'این یک بی‌عدالتی مطلق است که چه اتفاقی افتاد'

در حالی که عکس‌های پورنوپدوفیل در کاخ عدل لاهه گرفته می‌شد، دادگستری به راه دیگری نگاه کرد. و نه قاضی پدوفیل، بلکه افشاگر یوون کولس مورد افترا و تهدید قرار گرفت. اتهامات علیه قاضی نادیده گرفته شد.

قاضی (تئو ربوب) هرگز محاکمه نشد و اجازه یافت زودتر بازنشسته شود در حالی که یوون کولس با تهدیدات مواجه شد.

وزیر دادگستری درگیر بود. این چهارمین قاضی پدوسکشوالی است که در سال‌های اخیر توسط همکارانش و دادگستری محافظت می‌شود.

یوون: 'وزیر دادگستری اوپستلتن، که همواره به طرز چشمگیری از قاضی پدوفیل یوریس دمینک محافظت کرده بود، دوست قاضی بود.'

من به خاطر شکایت از یک قاضی دادگاه نوجوانان به عنوان افشاگر، مورد تحقیر قرار گرفتم. ظاهراً این موضوع که در عین حال این فرد مرتکب شدیدترین شکل سوء استفاده از قدرت علیه کودکان شده بود، بی‌اهمیت بود.

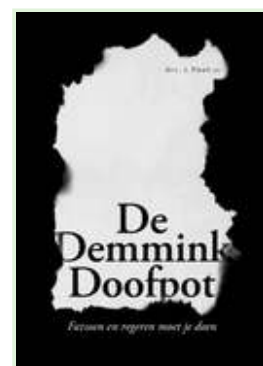
'این یک بی‌عدالتی مطلق است که چه اتفاقی افتاد'

منبع: [Volkskrant.nl](https://volkskrant.nl)

داستان‌های بیشتر را می‌توان در وب‌سایت زیر یافت:

پرده‌پوشی دمینک

منبع: deminkdoofpot.nl



فصل ۳.۱.

تجاوز توسط دبیرکل دادگستری

دو پسر ترکیه‌ای 11 و 14 ساله، اتهامات جنایی مستند شده‌ای علیه رئیس دادگستری هلند، یوریس دمینک، برای تجاوز جنسی و سوء استفاده جنسی ثبت کردند. با این حال، به محضی که دمینک به عنوان مظنون شناخته شد، تحقیقات

متوقف شد. شواهد ویدیویی ناپدید شد و تمام ارتباطات تلفنی بین مظنونین به ناگاه متوقف شد. نکته حائز اهمیت این است که این اتفاقات قبل از انتصاب دمینک به عنوان دبیر کل دادگستری رخ داد.

فصل ۴.

شبکه‌های بین‌المللی پدوفیل

پدوفیلی کشف شده در سیستم قضایی هلند یک حادثه منفرد نیست. موارد مشابهی در کشورهای دیگر گزارش شده است که نشان‌دهنده شبکه جهانی استثمار کودکان توسط نخبگان قدرتمند است.

در نروژ، یک حلقه بزرگ پدوفیل متشکل از ۵۱ نفر از جمله سیاستمداران، معلمان و پزشکان توسط پلیس کشف شد. برخی گزارش‌ها حاکی از ارتباطات بین این حلقه و چهره‌های سیاسی بین‌المللی است.

در ایالات متحده، اتهامات نگران‌کننده‌ای در مورد جفری اپستین و همدستانش مطرح شده است. اپستین، یک پدوفیل محکوم‌شده، به داشتن ارتباط با افراد قدرتمند متعدد معروف بود. جت خصوصی او با نام مستعار «لولیتا/اکسپرس» و جزیره خصوصی‌اش، لیتل سنت جیمز (که اغلب به آن «جزیره/اورژی سکس کودکان» گفته می‌شود)، در قاچاق و سوء استفاده از کودکان به سن ۱۱ سال متهم شده‌اند. اسناد دولتی نشان داد که در سال ۲۰۱۸، اپستین در حالی دیده شد که از هواپیمای خود در جزایر ویرجین ایالات متحده با دخترانی حدود ۱۱ تا ۱۲ ساله پیاده می‌شد.

رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده بیل کلینتون با اپستین ارتباط داشته است. گزارش‌های پرواز نشان می‌دهد که کلینتون حداقل ۲۶ بار با جت خصوصی اپستین سفر کرده است و گفته می‌شود که در ۵ مورد از این سفرها محافظان سرویس مخفی خود را رها کرده است - اقدامی که هم غیرقانونی و هم برای یک رئیس‌جمهور سابق بسیار مشکوک است.

فصل ۴.۱.

بی‌عدالتی هلندی: هنگامی که قاچاقچیان کودکان بر یک ملت حکومت می‌کنند



YouTube | افسر پلیس ترکیه: «دمینک کودکان را مورد تجاوز جنسی قرار داد»

MH17Truth.org 

[/https://ir.mh17truth.org/pedophilia](https://ir.mh17truth.org/pedophilia)

چاپ شده در ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۵

MH17Truth.org پروژه‌ای است از بنیانگذار  [GMODebate.org](https://www.gmodebate.org) و  [CosmicPhilosophy.org](https://www.cosmicphilosophy.org)